

۷۵۵



مقدمه

به مقتضای نیاز فطری انسان به جاودانگی، همواره بشر به دنبال آن بوده است تا خود را به ماورای طبیعت پیوند دهد و برای ساختن دنیایی آرام و آراسته به فضایل اخلاقی و انسانی، خود را به سرچشمه حقیقت متصل کند. این اندیشه نگاه او را به سمت و سوی دین جاوید معطوف می‌درد تا از سردرگمی‌های یافته به ساحل اطمینان برسد. پس باید به کاوش در تاریخ ادیان همت گماشت تا بتوان با کشف آموزه‌های عقیدتی مستحکم و آسمانی آنها، این کاروان را به سر منزل مقصود رساند.

وسعت زیاد این بحث و احاطه بر جزئیات آن مقبور هیچ کس نیست، اما به حداقل ممکن می‌توان بستند. کرد تا پاسخ‌گوی این جذبۀ درونی انسان در میل به کمال‌خواهی و کمال‌یابی باشیم و در راه رسیدن به مقصد، مسیری کوتاه‌تر را بیابیم و به استناد «ما لا ینر کله لا یشرک کله» رو به سوی کتبیم که حجم سبزی آمال و آرزوهای بشری را اجابت کرده‌اند. جستجو در متون و گفتار درونی ادیان باید جستجویی به هم پیوسته باشد تا بتوان به کشف نکته مبهم دین جاوید توفیق یافت. تاریخ ادیان موحی است که اگرچه دچار طوفان و گرداب‌های بسیار شده و گاهی نیز به ساحل آرامش راه یافته است، اما هیچ‌گاه از تیش نیفتاده و همواره دریای فطرت‌جویی انسان را به تلاطم انداخته است.

آنچه از کاوش در تاریخ ادیان به دست می‌آید آن است که سرزمین وحی فاصله میان دره فرات و نیل و خطه حجاز- سرزمین فلسطین- کانونی برای طلوع سه دین مقدس و جهانی یهود، مسیح و اسلام بود. سه فرزند پاک‌زاد از نیای ابراهیم خلیل علیه‌السلام پرچم‌دار ادیان و متون مقدس بودند که یکی پس از دیگری شریعت خود را بر جهان عرضه کردند تا دنیا را در سیطره حجت و حیانی و الهامات ماوراءالطبیعه خود بکشانند.

اشارات‌ها و بشارت‌های

ظهور محمد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

که زهره سادات میر عارفین

۵۶۰۹

اشارات موسی

آیین یهود قدیمی‌ترین چهره دینی است که دیانت توحیدی را به اقوام سامی یادآور می‌شود. این شریعت الهی در حالی بر اولاد یعقوب (اسرائیل) عرضه شد که اسراییلیان در بسیاری از آداب و عادات کم شباهت به اعراب بدوی نبودند. موسی خود را بنیان‌گذار شریعت یهود از طرف خداوند (یهوه) خواند و مأموریت خود را نجات اسراییلیان دانست. برای رهایی قومش از بند سلطه فرعونیان اقدام به خروج آنان از مصر به سرزمین موعود (فلسطین) کرد. مهاجرتی که همراه با مخاطرات و دشواری‌های بسیار بود، اما موسی برای آنکه قوم کمترین آسیب را در این راه متحمل شود، از مشورت با پیر مدین بهره‌مند می‌شد.^۱ به طور یقین حضرت موسی دین یهود را در شریعت و قومیت مدیون این ناجی بزرگ است. در صحرائی سینا خداوند بر موسی تجلی کرد تا احکام عشره را بر وی الهام و ابلاغ نماید.^۲ حرکت اسراییلیان به سوی ارض موعود (جبل الله) - محلی که خداوند با قوم موسی تجدید عهد کرده بود و احکام شریعت را به ایشان عطا کرده بود - آغاز شد. ولی فرشته مرگ بیش از این موسی را امان نداد تا همراه قومش به سرزمین موعود برود. بنی اسرائیل همه‌جا آنچه را خیمه عهد^۳ می‌خواندند و به یادگار این واقعه ساخته بودند را با مراسم و تشریفات خاص همراه خود می‌بردند. تابوت عهد^۴ که شامل نسخه جدید احکام عشره بود، در درون این خیمه همه جا با قوم همراه بود. بعدها این احکام همراه با کتب انبیای دیگر جمع‌آوری و در یک مجموعه تدوین شد. چیزی که یهودیان آن را کتاب مقدس می‌خوانند، مطابق تقسیم‌بندی نسخه عبری آن مجموعه‌ای است شامل سه بخش: تورات، نبییم (کتاب‌های انبیا) و کتوبیم (نوشته‌ها).

تورات، شامل پنج سفر پیدایش، خروج، لویان، امداد و تنبیه است و نبییم، شامل کتاب‌های انبیای متأخر و متقدمی است که پانزده کتاب را در برمی‌گیرد. بخش سوم نیز شامل مکتوبات و نوشته‌هایی است که از برخی تواریخ ایام سخن می‌گویند، برخی به صورت شعر تدوین شده‌اند، گروهی تاریخی‌اند و تعدادی نیز در بردارنده حکمت‌ها هستند. یکی از کتاب‌هایی که در بخش نبییم کتاب مقدس از اهمیت خاص برخوردار است، کتاب اشعیای نبی است. این کتاب شامل آگاهی و تنبیه قوم اسرائیل است و به پیشگویی ظهور مسیح و پیامدهای آن اشارت دارد. نویسنده کتاب مقدس^۵ در باره این کتاب چنین می‌گوید:

بخش عمده کتاب اشعیای نبی پیشگویی است. پیشگویی آمدن مسیح، وضعیت آینده قوم اسرائیل و بدبختی‌های آنان، سقوط بابل و همچنین پیشگویی‌های متعدد درباره اقوام و کشورهای دیگر است.^۶

سخن از یهود و کتاب مقدس‌اش از سویی تاریخ یک ملت و قومیت آنان را به ثبت می‌رساند و از سویی دیگر شریعتی را رقم می‌زند که همچون آیین‌های مقدس دیگر، زندگی بشر را در پرتو الهامات خود به عالم ماورای این جهان متصل می‌کند. خدایی را به تصویر می‌کشد که همواره نگران آفریدگان خود

است، برای راهنمایی و هدایت آنان تدبیرها اندیشیده و هیچ‌گاه آنان را رها نمی‌کند. انبیا و رسولان، فرستادگان و منجیانی هستند که پل ارتباطی میان آفریدگار و آفریدگان را استحکام می‌بخشند و فرامین و اوامر آفریدگار را به آنان ابلاغ می‌نمایند. آنچه در این متون قابل ذکر و یادآور است آن است که خدا، یا خدایان برای آینده انسان تدبیرات لازم را اندیشیده‌اند و همواره آنها را به آمدن منجی یا رسول و نبی‌ای دیگر نوید داده‌اند. دین یهود نیز خالی از این اندیشه نبوده و یهوه قومش را رها نکرده است، چنان‌که بشارت به آمدن دو منجی بزرگ دیگر، انتظار نهایی یهودیان را با شور و نشاطی همراه نموده تا تلخی انتظار در ذایقه‌شان خوش نشیند.

از این مجموعه اگر به مطالب کتاب تَبُوتِ هَیْلَد (وحي کودک) استناد کنیم به مطالب بسیاری درباره ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به قسمت‌هایی از تاریخ و احوال پیامبر و حوادث مربوط به بعثت و پاره‌ای از علائم آخرالزمان و رجعت و اشاراتی به شخصیت حضرت حجت بن الحسن المهدی عجل الله فرجه و حتی اشاراتی درباره واقعه عاشورا دست خواهیم یافت.^۷

بی‌شک فرزندان یهود از این اشارت آگاه بودند و همواره در پی یافتن علایم، نشانه‌ها و یا اشاره‌هایی بودند که در کتاب‌شان مکتوب شده بود و آن را از زبان علمای خود نیز شنیده بودند و انتظار می‌کشیدند تا آنچه را موسای کلیم بر آنان ابلاغ کرده بود را نظاره کنند. از مجموع کتب و آثار مقدس یهود چنین برمی‌آید که حضرت موسی علیه السلام آنان را به سه موعود بشارت داد: حضرت مسیح علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی عجل الله فرجه. این قوم بهانه‌جو هنگام ظهور مسیح او را انکار کردند و بالطبع حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز از این قاعده مستثنی نشد، پس انتظار موعود آخرالزمان برای آنان کیفیت ویژه‌ای پیدا کرد. زیرا از آن همه نوید و امیدی که در کتب مقدس آنان برای موعود آمده است رهایی ندارند و از گردن نهان به آن ناچاراند و انکار پیامبران بعد از موسی علیه السلام گریبان یهود را گرفت تا همواره به عنوان قومی لجوج و حق‌پوش سر به حق نسپارند و اکنون بیش از هر دین و آیینی باید آمدن موعود را بدون پیشینه تاریخی موثق و آوردن ادله متقین منتظر باشند.^۸

برای اثبات حقیقت و ماهیت هر رأی و اندیشه تاریخی مهم‌ترین پشتوانه‌ها قدیمی‌ترین آثار و کتب موجود است و اگر مؤید این متن یا اندیشه، نوشته‌ای برگرفته از یک منبع ومنشأ معتبر باشد، سندیت آن به اعتبار نزدیک‌تر خواهد بود. ویل دورانت نیز در اثبات ظهور مسیح علیه السلام از متون مقدس یهودیان کمک گرفته که این خود می‌تواند اعتبار ظهور عیسی را سندیتی دو چندان بخشد، او می‌گوید: چه مدرکی برای اثبات وجود مسیح هست؟ نخستین مرجع غیر مسیحی در این کتاب روزگار باستان یهود یوسیفوس است و به نقل از آن کتاب می‌نویسد: در آن زمان عیسی نامی می‌زیست که انسانی مقدس بود، اگر بتوان اساساً انسانش نامید، زیرا کارهای شگفت می‌کرد و به مردم تعلیم می‌داد و حقیقت را

شادمانه درمی یافت بسیاری از یهودیان و یونانیان پیرو او بودند این شخص، مسیح بود.^{۱۰}

دیگر از کتاب‌های انبیای بزرگ کتاب زکریای نبی است. این کتاب نیز به سبب پیشگویی‌ها و بشارات زیادی که به آمدن مسیح و موعود دارد از شهرت خاصی برخوردار است. این کتاب به آمدن موعود اشاره کرده است و سلطنت وی را سبب صلح و آرامش جهان می‌داند. نویسنده المیزان ذیل آیه ۸۹ بقره چنین می‌نویسد: در تفسیر الدرالمثور از ابن اسحاق و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی‌ماتم و ابی‌نعمان در کتاب دلائل از ابن عباس نقل شده که یهودی‌ها قبل از بعثت انتظار می‌کشیدند به وسیله پیغمبر خدا بر طایفه اوس و خزرج فاتح شوند، ولی هنگامی که خدا آن حضرت [حضرت محمد صلی الله علیه و اله] را از اعراب مبعوث کرد به او کافر شدند و سخنان سابق خدا را درباره آن حضرت انکار نمودند، معاذبن جبل و بشر بن ابی البراء و داوود بن سلمه به آنان گفتند: ای جمعیت یهود از خدا بترسید و اسلام بیاورید، شما در آن موقع که ما مشرک بودیم انتظار می‌کشیدید که به وسیله محمد صلی الله علیه و اله بر ما پیروز شوید و از بعثت و اوصافش ما را مطلع ساختید. سلام بن مشکم که از طایفه بنی‌النضیر بود گفت این مرد مطلبی که ما می‌دانیم نیاورده، و این آن کسی که به شما می‌گفتیم نیست! در این موقع آیه شریفه نازل شد: ولما جائهم کتاب من عندالله...^{۱۱}

بشارات عیسی

هیچ آیین مقدسی نیست که در زمان خود کلامی حق نبوده باشد و با حقانیت در نفوس مردم نفوذ نکرده باشد؛ هر چند یا ظهور آیین جدید دین و شریعت ماقبل نسخ می‌شود، اما این نسخ به معنای رد و انکار آیین قبلی نبوده و نیست، گذشت زمان تنها مسیبی است تا در متون مقدس تحریف‌ها و تصرف‌هایی پدید آید، اما نمی‌تواند عاملی برای نسخ زمانی ادیان باشد.

حد واسط دو شریعت بزرگ یهود و اسلام، مسیحیت است. این بارگرا نیز بر سرزمین فلسطین فرود آمد تا این وادی باز هم شاهد رخدادها و تحولات عظیم دینی باشد. قوم یهود رنج و مشقت راه ناهموار سرزمین فرعونیان را بر خود آسان نمودند تا در سرزمین موعود از خشم و غضب فرعونیان بگریزند و به امید ظهور منجی در ارض مقدس مسکن گیرند. موقعیت دینی منطقه فلسطین با آمدن اسرائیلیان مرکز یهودیت شد، اگرچه اختلافات بین فرهیختگان یهود و نزاع‌های طولانی آنان ضربات مهلکی را بر پیکره این قوم فرود آورد، اما این عوامل زمینه‌ای مؤثر برای ایجاد یک عقیده و رأی مستحکم را نیز فراهم آورد.

از طرفی مردم مصر و آسیای صغیر و یونان نیز به خدایانی معتقد بودند که به خاطر نجات بشر مرده بودند، شاید بتوان گفت اعتقاداتی از این قبیل با بشارت یهودی انتظار مسیح‌ها که انبیای بنی‌اسرائیل آمدنش را نوید داده بودند و این قوم هنگام رویارویی با سختی‌ها، شکل خاصی به آن داده بودند -

در این مقطع خاص از تاریخ و منطقه با هم برخورد و زمینه روایت پولسی از نظام الهیات مسیحی را - که بعدها به نظام رسمی این آیین تبدیل شد - فراهم آورد.^{۱۲}

بسیاری از یهودیان در آمدن مسیح به عنوان پادشاهی زمینی که از خاندان سلطنتی داود برانگیخته می‌شود با اشعیای نبی هم رأی بودند. برخی دیگر، مانند نویسندگان کتاب‌های خنوخ و دانیال، او را فرزند انسان می‌دانستند که از آسمان بر آنان نازل خواهد شد. ویل دورانت در پاورقی کتاب تاریخ تمدن صفحه ۶۵۵ از کتاب مقدس یادآوری می‌کند: «و نهالی از تندیس بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت؛ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت.»

با این وصف، همه در این عقیده همدستانند که در پایان، مسیح کفار را مطیع خواهد ساخت، اسرائیل را رهایی خواهد بخشید،^{۱۳} اورشلیم را پایتخت خود قرار می‌دهد و همه مردم را به آیین یهود و شریعت موسی در خواهد آورد.^{۱۴}

تعالیم و آموخته‌های عیسی را حواریون در دو قرن نخستین میلادی جمع‌آوری و به صورت کتاب و رساله‌هایی تدوین کردند تا در دسترس پیروان این آیین قرار گیرد. آنان سعی کردند تا قوانین شرعی و مقررات اجتماعی، گزارش‌های تاریخی و شرح رویدادها و معجزات مسیح، مواعظ و اندرزها و حتی موضوعات فلسفی-کلامی و براهین عقلی را که از پیامبرشان شنیده بودند و یا از دیگر حواریون نقل شده بود را به رشته تحریر در آورند؛ اما اقوال گوناگون و اندیشه‌های متفاوت هر یک از نویسندگان به طور مستقیم بر مکتوباتشان تأثیر گذاشت و حاصل آن حدود ۲۱ رساله و چندین و چند انجیل بود که هر یک به سبک خاص مولف آن نوشته شده بود و با بقیه تفاوت‌هایی داشت. تشتت آرای نویسندگان، بعد از دو قرن کلیسا را بر آن داشت تا در یک اقدام بحث‌انگیز اناجیل و رسائل مختلف را جمع‌آوری کند و در آتش بسوزاند. چهار انجیلی که کلیسا آنها را تایید کرد و به رسمیت شناخت، بازمانده همان انجیل‌های بسیاری است که در آن دو قرن میان مسیحیان رواج داشت. انجیل مرقس، متی و لوقا «اناجیل نظیر» نام گرفتند،^{۱۵} تمام این اناجیل شامل بخشی از زندگی عیسی مسیح هستند و مواعظ و اندرزهای وی را اصول آیین خود می‌دانند، و در واقع عیسی را موعظه‌گر و بشارت دهنده معرفی می‌کنند.

در قرون نخست میلادی پس از صدور بیانیه کلیسا در رسمیت بخشیدن به چهار انجیل مشهور کنونی، رسائل عهد جدید و اناجیل دیگر تحریم و ممنوع شدند، امروزه برخی از این اناجیل (نظیر انجیل توماس یا انجیل برنابا و انجیل مرقیون) کشف شده و گاهی نیز منتشر می‌شوند. مضامین و محتوای این آثار غیر رسمی چنان است که تفاوت‌های بسیاری با اناجیل چهارگانه رسمی دارد و گاه این تفاوت‌ها به قدری شدید است که آنها را رو در روی اناجیل رسمی قرار می‌دهد، حتی میان اناجیل منتخب کلیسا هم تناقض‌های فراوان وجود دارد و اگرچه این چهار انجیل دارای اطلاعات تاریخی هستند، اما اطلاعات انجیل یوحنا در ترتیب روایات

به کلی با آنها متفاوت است و توافق تام بین اناجیل را امری غیرممکن نشان می‌دهد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که آن سه انجیل مأخذ واحد یا مأخذ مشابه دارند که با مأخذ انجیل یوحنا متفاوت است. اینجاست که مسأله حصر تعداد اناجیل رسمی و مقبول به چهار انجیل محل سؤال واقع می‌شود و آنچه در نزد کلیسا اناجیل غیرموقت یا مضمون نام می‌گیرد بی‌اعتباری‌اش قراردادی و بلکه عاری از ملاک و میزان قابل اعتماد به نظر می‌رسد.^{۱۵}

اما میان این اناجیل انجیل برنابا برخلاف اناجیل دیگر از انسجام و ترتیب خاصی در تدوین برخوردار است. این انجیل توسط برناباس که از نخستین حواریون است، نوشته شد و در واقع او بود که پولس رسول را تأیید کرد تا مسیحیان وی را به عنوان حواری عیسی بپذیرند. انجیل برنابا یکی از اناجیلی است که کلیسا آن را به رسمیت نشناخت. دلیل رد این انجیل می‌تواند صراحت کلام برنابا در آمدن منجی‌ای باشد که مسیح به آن بشارت داده و به نام احمد و رسول الله از او نام برده است. این اشارات به قدری در کلام خود صریح و بی‌شبه است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. هرچند تحریم و سوزاندن اناجیل و رسایی از این دست باعث شد تا چندگانگی اناجیل از بین برود و کلیسا بدین ترتیب حقانیت دین خود را تا حدی - حفظ نمایند؛ اما هیچ‌یک از این اقدامات عاملی برای تأیید و یا رد اناجیلی چون برنابا نبود. در برخی از فصول انجیل برنابا به آمدن منجی اشاره شده است.

در فصل سی و ششم آمده است: «لیکن برای انسان، به تحقیق که پیغمبران همه ایشان آمدند مگر رسول الله آنکه زود است بعد از من بیاید؛ زیرا خدای می‌خواهد تا که من مهیا سازم راه او را. بر او از ادراک عظیم، دانست که خدای زود است بگیرد از این — خاک صدو چهل هزار نشان شدگان را به نشان پیغمبری، هم‌چنین رسول الله را که خدای روح او را پیش از هر چیز دیگر به شصت هزار سال آفرید»^{۱۶} یا در فصل سی و نهم می‌گوید: «آن هنگام خدای عطا نمود به انسان روان خود را و فرشتگان می‌سرودند: یار خدایا! پروردگار ما! خجسته باد نام قدوس تو. پس چون آدم برخاست بر قدم‌های خود در هوا نوشته‌ای دید که مثل آفتاب می‌درخشید. نص عین آن لاله الا الله و محمد رسول الله بود. پس آن وقت آدم دهان خود را بگشود و گفت: شکر می‌کنم تو را ای پروردگار، خدای من! زیرا تو تفضل نمودی و آفریدی مرا. لیکن زاری می‌کنم به سوی تو که مرا آگاه سازی از معنای این کلمات محمد رسول الله چیست؟ خدای فرمود: مرحبا به تو ای بنده من، آدم؛ همانا می‌گویم که تو اول انسانی هستی که آفریده‌ام او را. تو دیدی نام او را. جز این نیست که او پسر توست. آنکه زود است بیاید به جهان بعد از این، به سالهای فراوان، او زود است بشود فرستاده من آنکه از برای او آفریدم همه چیزها را آنکه چون بیاید، زود است نور بخشد»^{۱۷}

اشارات متعدد و مکرری در این انجیل در زمینه ظهور منجی و بشارت موعود آخرالزمان وجود دارد که در این مقال مجال آوردنش نیست، اما جالب است بدانید که حتی در انجیل

یوحنا که از معتبرترین اناجیل رسمی و تأیید شده کلیسا است چنین مضمونی آمده است: و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگری به شما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند.^{۱۸}

در باب پانزدهم از همین انجیل آمد است: و چون آن، تسلی دهنده بیاید که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد، یعنی روح راستی که از طرف پدر می‌آید او درباره من شهادت خواهد داد.^{۱۹}

به تکرار در باب شانزدهم انجیل یوحنا چنین عبارتی به چشم می‌خورد: لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن تسلی دهنده به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.

خبری که انجیل یوحنا (۱۶/۱۶ و ۲۶/۱۵ و ۷/۱۶) از زبان مسیح نوید می‌دهد آن است که شخصی پس از او می‌آید و همیشه خواهد بود و به مسیح شهادت خواهد داد. در ترجمه فارسی، این شخص به تسلی دهنده معنا شده است که در زبان عبرانی هم معنای پارقلیطا^{۲۰} است و اصل یونانی آن - زبان اصلی انجیل یوحنا - پریکلیطوس به معنای بس ستوده یا گزیده است. این تعبیر مطابقت معنایی با کلمه محمد یا احمد در زبان عربی دارد و همین مضمون را مترجم کتاب عیون اخبار الرضا، در ترجمه مناظره حضرت رضا علیه السلام با جاثلیق نصرانی - به استناد گفته مرحوم استاد شعرانی در کتاب اثبات نبوت - مطرح کرده است. ویل دورانت نیز در معنای این کلمه چنین یادآوری می‌کند:

بین کلمه محمد که به معنی بسیار ستوده است و برخی از عبارات کتاب مقدس پیوندهای معنوی وجود دارد و همین امر موجب شده است که تصور شود کتاب مقدس، ظهور محمد صلی الله علیه و آله را پیش‌بینی کرده است.^{۲۱}

لفظ تسلی دهنده در عموم این اناجیل ذکر شده است که با لفظ فارقلیط همخوانی دارد. در دایره‌المعارف بزرگ فرانسه مطلب جالبی آمده که علامه طباطبایی در جلد ۲۴ تفسیر المیزان ذیل آیه ۶ سوره صف به آن اشاره می‌کند: محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، کلمه محمد به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه حمد که به معنی تجلیل و تمجید است مشتق گردیده و بر اثر تصادف عجیب، نام دیگری که آن هم از ریشه حمد است و مرادف لفظ محمد می‌باشد، یعنی احمد ذکر شده که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای فارقلیط به کار می‌بردند، احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ پیرکلتوس است که به غلط لفظ پاراکلتوس را جای آن گذاردند، به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ بشارت ظهور پیامبر اسلام است، قرآن مجید نیز آشکارا در آیه شگفت‌انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند.^{۲۲}

قرآن نیز از زبان عیسی علیه السلام به نقل این بشارت می‌پردازد: ای بنی‌اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما، ام، و تورات را که قبل از من نازل شده تصدیق دارم و من این

بشارت را آوردم که بعد از من رسولی می آید به نام احمد. او
اذ قال عیسی ابن مریم یبئنا اسرائیل انی رسول الله الیکم
مصدقاً لما بین یدی من التوریه و بشراً برسول یاتی من بعدی
اسمه احمد...»^{۳۳}

مفاد آیه فوق دلالت بر سه مطلب دارد:

۱. انی رسول الله الیکم: مسیح هیچ مقام و منزلتی را به
خود نسبت نمی دهد و خود را حامل سیاست و رسالتی از سوی
خداوند به سوی مردم می داند؛ ۲. مصدقاً لما بین یدی من
التوریه: هم رسالت و نبوت خویش را تأیید می کند و هم
کتاب قبل از خود را؛ ۳. و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه
احمد: وی مبشر نبوت بعد از خود است و به رسولی بشارت
می دهد که نامش احمد است.

انتظار مسیحیان برای آمدن منجی تثبیت ظهور پیامبری
است که در نیای مشترک با مسیح، نوید داده شده است.
در تاریخ تمدن اسلام نیز جرجی زیدان همین مضمون را به
صورت یک واقعه تاریخی مطرح می کند:

خدیجه عموزاده‌ای به نام ورقه بن نوفل داشت. ورقه
کتابهای بسیار خوانده بود و با یهود و نصاری معاشرت داشت و
مردم مکه او را به دانشمندی شناخته در علوم دینی و غیبگویی
ممتاز و برجسته می دانستند. خدیجه نزد ورقه رفت و آنچه را
که از پیغمبر شنیده بود به وی بازگو کرد. ورقه گفت: ای
خدیجه اگر آنچه می گویی راست است به خدایی که جانم
در دست اوست این مرد پیغمبر مردم خواهد شد و آنچه که با
موسی بوده با او نیز خواهد بود.^{۳۴}

به طور حتم متون مقدسی که امروزه در دست یهود و نصاری
است کتاب‌هایی نیست که بر دو پیامبر بزرگ این ادیان نازل
شد، بلکه مجموعه‌ای است از کتاب‌هایی که به وسیله یاران
آنها یا افرادی که بعد از آنها اقدام به جمع‌آوری و تألیف سخنان
ایشان نمودند- فراهم شد. اگرچه این متون مقدس نتوانسته‌اند
عین تعلیم‌ها و محتوای اصلی آیین رسولان را ارائه دهند؛ اما
بدون هیچ تردیدی این متون مقدس در برگرفته امیخته‌ای
از تعلیمات آن دو پیامبر بزرگ مرتبه با افکار و اندیشه‌های
نویسندگان آن است و این خود مستدل‌ترین برهان بشارت
به آمدن پیامبری پاکزاد از نسل ابراهیم خنیف علیه السلام
خواهد بود.

ظهور محمد صلی الله علیه وآله

خاتمیت ادیان الهی را بزرگ مردی از اعراب قبیله قریش،
فرزند هاشم برعهده گرفت؛ محمد بن عبدالله بر آیین نیای
پاکزادش ابراهیم خلیل برانگیخته شد تا مصدق و مکمل ادیان
الهی قبل از خود باشد. محمد صلی الله علیه وآله از حرمت و
اعتبار خاصی در بین مردم مکه و حتی طوایف مختلف دیگر
برخوردار بود. اولین وحی الهی در چهل سالگی بر او نازل شد
و او موظف شد تا آیین احمدی را طی بیست و سه سال به
طور مستمر و با صبر و متانت فوق‌العاده و ثبات رأی و اندیشه
بر اعراب عرضه کند تا در مدت نیم قرن بعد از وی در خارج از
شبه جزیره عرب نیمی از جهان آن روز را در برگردد. سر تسلیم

به گفته‌های وحیانی فرود آوردن که محمد صلی الله علیه وآله
پیام آور آن بود، آیینی را رقم زد که اسلام خوانده شد. این
دین مقدس که ضرورت اعتقاد به توحید را در رأس فرامین
خود دارد، کتاب مقدس اش بر است از برائت از شرک، دعوت
به یکتاپرستی، دوری از ردایل و متصف شدن به سجایای
اخلاقی، دوری از فواحش و دعوت به عفت فردی و اجتماعی،
اصلاح بین مردم و انجام اعمال صالح، فلسفه خلقت و عبادت
و بسیاری از حالات و امور مربوط به زندگی اجتماعی و علوم
اعتقادی.

به طور حتم می توان گفت اسلام تنها دینی است که خود
را آخرین دین الهی و پیامبرش را خاتم رسولان معرفی کرد
و مردم را به ظهور موعودی دعوت نمود که در تمام ادیان
دیگر به ظهورش بشارت داده شده است. در شریعت یهود و
آیین مسیح و دو کتاب مقدس‌شان نیز اشارت‌ها و بشارت‌های
روشنی درباره ظهور پیامبر و موعود آخرین رسیده است و اگر
چه علمای یهود با تکذیب مسیح، خود را همچنان منتظر
موعود نشان می دهند و کلیسا با دست بردن در اناجیل و
تحریف برخی یا تکذیب برخی دیگر خواسته است حقایق
آیین خود را حفظ کند؛ اما با تأیید و یا تکذیب رسولان و
متون مقدس‌شان کم‌تر توانسته به اهداف خود دست یابد و به
حقانیت اسلام خدشه وارد نماید.

قرآن نیز به عنوان سومین متن مقدس از سه فرزند ابراهیم
علیه السلام شامل آیاتی است که دلالت بر تصدیق آیین یهود
و نصارا دارد و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را
پیامبر خدا و آیین‌شان را آیینی به حق می داند. قرآن در آیاتی
چند آگاهی یهود و نصاری از آمدن محمد صلی الله علیه و
آله را به استناد کلام‌شان به اثبات رسانده است:

ولقد آتینا موسی الکتاب وقینا من بعده بالرسل و آتینا
عیسی بن مریم البینات و... ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛
و بعد از او، پیامبرانی پشت سرهم فرستادیم؛ و به عیسی بن
مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس تأیید
کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف
هوای نفس شما آورد در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن
به او خودداری نمودید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی
را به قتل رساندید؟! - (و آنها از روی استهزا) گفتند: دل‌های ما
در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی فهمیم. آری، همین
طور است!) خداوند آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور
ساخته، (به همین دلیل، چیزی درک نمی کنند) و کم‌تر ایمان
می آورند و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد
که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این،
به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند (که با کمک آن، بر
دشمنان پیروز گردند) با این همه، هنگامی که این کتاب، و
پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر
شدند؛ لعنت خدا بر کافران یاد!

این آیات واضح و آشکار به استناد تاریخ یهود و نصاری
اشاره دارد و گویای آیین مطلب است که پیروان این ادیان در
طی تاریخ به دنبال شناخت نشانه‌هایی بودند تا اشارت‌ها و

بشارت‌های آیینشان را بشناسند و تاریخ انتظارشان را مفهومی جدید بخشند؛ اما همواره نفس انسان سدی محکم بر سر راه فطرت حق جوی او بوده و باز هم در ورطه امتحان کمتر کسی توانسته است نفس را زیر پای عدالت قربانی کند و به فطرت حق طلب پاسخ آری گوید.

اندیشه انتظار منجی بعد از مسیح همان مطلبی است که تاریخ استاد آن را ثبت کرده آنجا که مورخ بزرگ تاریخ تمدن می‌گوید: می‌دانیم که در آغاز قرن هفتم عده‌ای مدعیان پیامبری در عربستان بوده‌اند. بسیاری از اعراب یا فکر مسیح موعود که مورد اعتقاد پیرران دین یهود بود آشنا بودند، اینان نیز با بی‌صبری منتظر بودند تا پیامبری از جانب خدا بیاید.^{۲۵} پس چگونه است که بازهم تکذیب کردند و ایمان نیاوردند؟! آیا آن علایم برای اثبات ظهور منجی و موعود آخرالزمان برایشان بسنده نمی‌کرد و یا بازهم این نفس حیوانی است که بارها صلابت و صولت خود را به رخ روحانیت نفس کشانده است؟ چنان که قرآن به این مضمون نیز اشاره کرده است: الذین آتینا هم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناهم و ان فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون: آنهایی که کتاب به آنها دادیم (اهل کتاب) او را می‌شناسند همانطور که فرزندان خود را می‌شناسند و همانا گروهی از ایشان فروپوشند حق را در حالی که می‌دانند.^{۲۶}

تامل و تدبر در متون مقدس چون یهود، مسیح و اسلام از این جهت برای همگان حائز اهمیت است که هر سه از ادیان ابراهیمی به شمار می‌روند و از یک منشا سرچشمه می‌گیرند. هنگامی این بحث ارزش خود را آشکارتر می‌کند که در بررسی آنها دریافتیم که در اشارت‌ها تایید کننده آیین قبل از خود و بشارت دهنده به شریعت بعد از خود هستند. این وحدت و یگانگی تثبیت کننده آخرین دین الهی یعنی اسلام است که در مانایی خود پشتوانه‌ای محکم از اشارت‌ها و بشارت‌های دو شریعت بزرگ ابراهیمی دیگر دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب مقدس، سفر خروج ۱۸/۲۷-۱۷.
۲. همان، ۱۸/۲۰-۱۱.
۳. Tabernacle.
۴. L. Arched alliance.
۵. کتاب مقدس، ص ۱۱۰.
۶. wwoot p. ۱۲۹.
۷. محمد رضا حکیمی، خورشید مغربه، ص ۵۵.
۸. همان.
۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۰۲.
۱۰. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱.
۱۱. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص ۱۹.
۱۲. (Daniel, ii, ۴۴: Vii, ۱۳f: Song Of Sorhom on Xviii).
۱۳. Sibylline Oracles, iii, ۷۶۷f in Klausner, From Jesus (to Paal, ۱۵۹).
۱۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۵۲.
۱۵. محمد حسین زرین کوب، در قلمرو و جهان، ص ۱۱۶.
۱۶. انجیل برنابا، فصل سی و شش.
۱۷. انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۶.
۱۸. همان، باب ۱۵، جمله ۲۶.
۱۹. همان، باب ۱۶، جمله ۷.
۲۰. پارقیطیا یا قسار قلیط (paraclet) این تعبیر در انجیل عربی چاپ لندن، مطبوعه ویلیام وطنس، سال ۱۸۵۷ م آمده است.
۲۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۰۶.
۲۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۳، ص ۷۶.
۲۳. صف/ ۶.
۲۴. بقره/ ۸۹-۸۷.
۲۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۰۸.
۲۶. بقره/ ۴۶.

۵۶۱۸